سلام کودکانه

حالا نوبت ماست

مامان یک شام خوشمزه درست کرده بود. ما غذایمان را خوردیم و از مامان تشکر کردیم. مامان می‌خواست ظرف ها را جمع کند که بابا گفت: «شما بشین و دست به چیزی نزن. حالا دیگه نوبت ماست.» بعد چشمکی به من و داداش پویا زد و گفت: «مگه نه بچه‌ها؟»

ما هم گفتیم: «بله» و به کمک هم سفره را جمع کردیم و بعد سه‌تایی توی آشپزخانه رفتیم. بابا ظرف‌ها را شست. داداش پویا هم آبکشی کرد.

من هم با دستمال ظرف‌ها را خشک کردم و آن ها را سر جایشان گذاشتم.

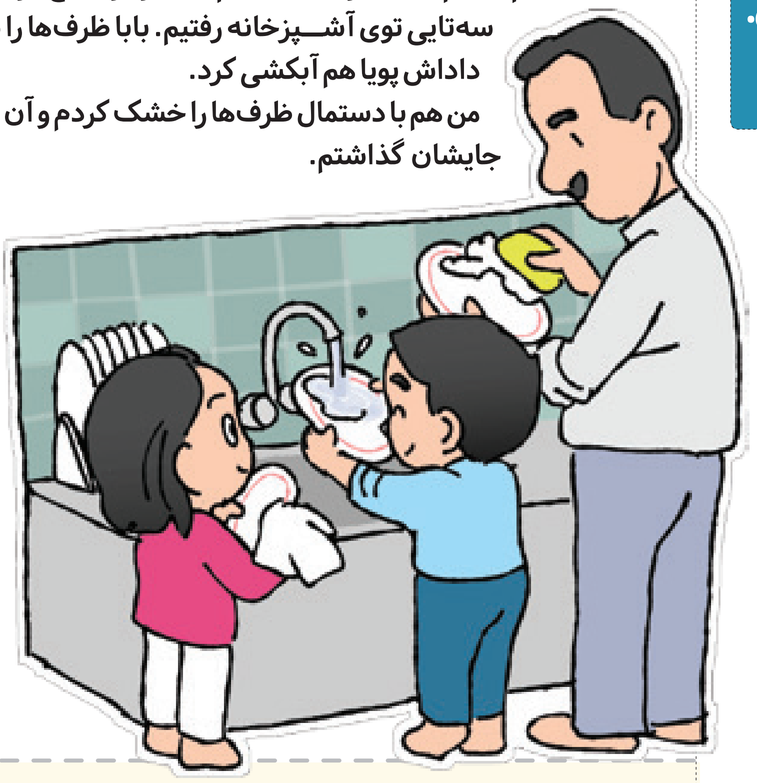

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و ...
۰۹۱۵۳۹۵۴۵۷۶ ۳۰۰۰۹۹۹

فرفره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله‌ها
روزهای زوج
«زندگی سلام»

معرفی کتاب

اردکی به نام قات قات

اردکی به نام قات قات

سلام بچه‌ها. امروز می‌خواهم شما را با اردک کوچولویی به نام قات قات آشنا کنم. یک روز قات قات می‌خواست حمام کند. صابونش را برداشت و کنار دریا رفت. صابون را در ساحل گذاشت و روی خودش آب ریخت. ناگهان متوجه شد صابونش نیست.

به نظر شما چه کسی صابون او را برداشته بود؟

کتاب اردکی به نام قات قات از سری «باش باش... بهتر باش» مناسب کودکان ۴ تا ۸ سال است که خانم سرور کتبی آن را نوشته و خانم شیرین شیخی تصویرگری کرده است.

برشی از کتاب

همه جا پر از حباب صابون شد.
روی دم گوساله، روی سر قات قات، همه جا...
همه جا، حباب نشسته بود. قات قات به این طرف نگاه کرد. به آن طرف نگاه کرد. به آسمان نگاه کرد. می‌خواست بداند حباب صابون از کجا می‌آید.

تصویر سازی ها: سعید مرادی

شعر

هوای آلوده

لیوان دسته دارم
جا مانده زیر باران
ابری به سرعت آمد
بارید در دل آن

اصلا نبود آن آب
هم رنگ چشمه و رود
خوردم کمی از آن را
می داد مزه دود

راستی
بچه‌ها می‌دونستید اگه هوا آلوده باشه، ممکنه وقتی بارون می‌باره، اولش همراه با آب بارون، دوده‌ها هم‌بیان روی زمین. برای همین آب بارونی رو که در روزهای آلودگی هوا میاد نباید خورد و نباید زیر این بارون رفت

شاعر: پروین خوشنویس

شهر قصه

پشمک کجایی؟

مامان پیشی از خواب پرید. واااای باز پشمک رفته بود. مامان پیشی رفت دنبال پشمک ...

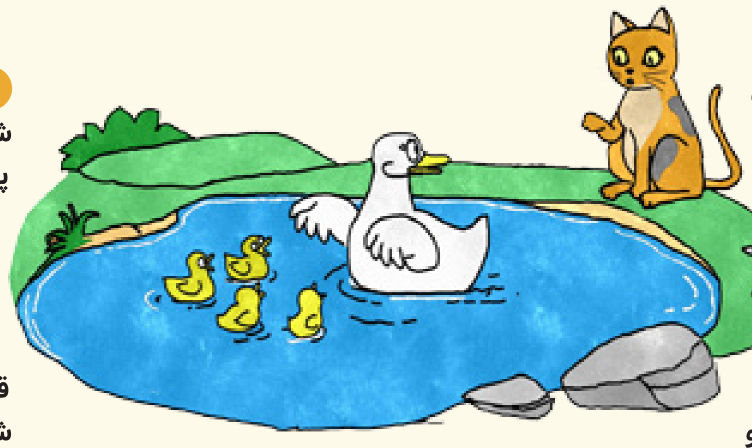

① توی برکه خانم اردک، به بچه هایش آواز یاد می داد. قات قات قات .....قات قات قات
مامان پیشی با صدای بلند گفت: «آهای خانم اردکه، پشمک منو ندیدی؟»
خانم اردک گفت: «نه! گم شده؟»
مامان پیشی گفت: «نمی‌دونم شاید!» و بعد به راهش ادامه داد.

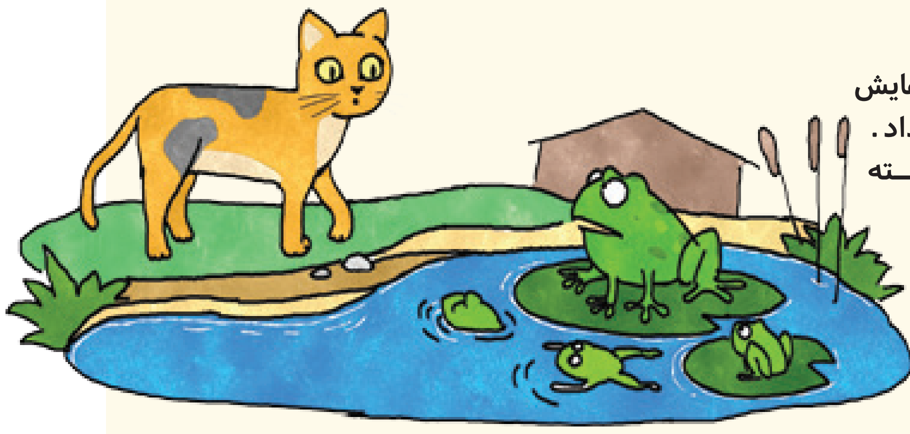

② خاله قورباغه، به بچه‌هایش شنای قورباغه یاد می‌داد. پاها باز ....قور قور پاها بسته ......قور قور.
مامان پیشی با صدای بلند گفت: «آهای خاله قورباغه، پشمک منو ندیدی؟» خاله قورباغه گفت: «نه، گم شده؟» مامان پیشی گفت: «نمی‌دونم شاید!» و بعد به راهش ادامه داد.

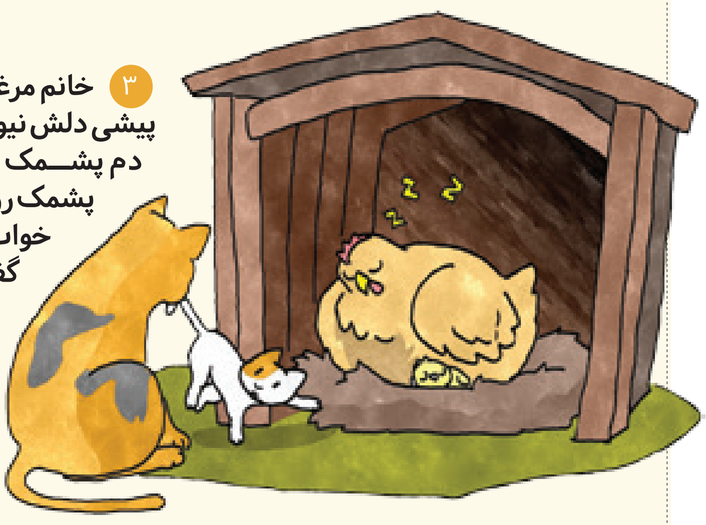

③ خانم مرغه خواب بود. قد پف، قد پف، قد پف. مامان پیشی دلش نیومد اونو بیدار کنه، خواست از آن جا برود که دم پشمک را دید. مامان پیشی دم را کشید. پشمک رو از لانه خانم مرغه بیرون آورد. پشمک هنوز خواب بود. مامان پیشی، پشمک را بیدار کرد و گفت: «تو این‌جا چه کار می‌کنی؟»
پشمک گفت: «می‌خواستم بخوابم، خانم مرغه یک عالمه قصه بلده. من دوست دارم قبل از خواب قصه گوش کنم»

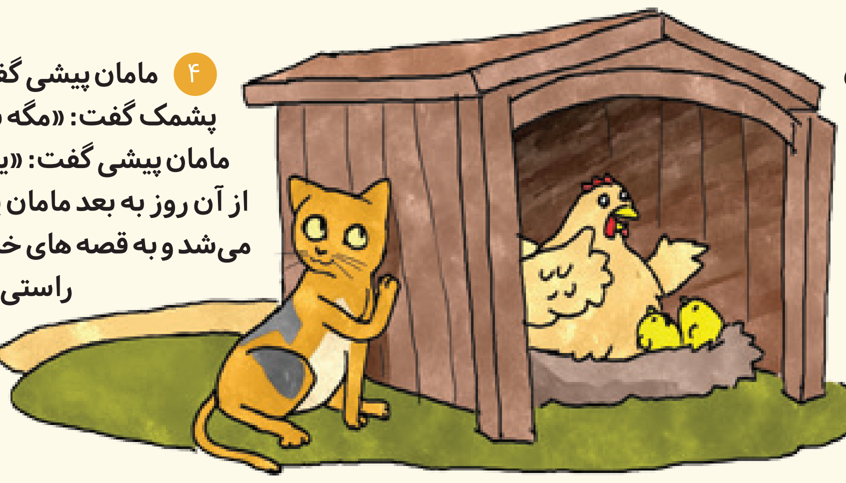

④ مامان پیشی گفت: «خب به خودم می گفتی»
پشمک گفت: «مگه شما بلدید؟»
مامان پیشی گفت: «یاد می گیرم»
از آن روز به بعد مامان پیشی یواشکی پشت دیوار قایم می‌شد و به قصه های خانم مرغه گوش می داد.
راستی تا حالا دیدید پیشی، پشت دیوار خانم مرغه رو نگاه کنه؟

نویسنده : لیلا باقی پور

هنرمند کوچولو

جوجه‌تیغی

چی لازم داریم؟

کاغذ رنگی، چسب، ماژیک، قیچی

چطوری درست کنیم؟

می‌خواهیم با کاغذ رنگی یک جوجه تیغی بسازیم. برای این کار باید قسمتی از کاغذ رنگی را به شکل مستطیل برش بزنید. کاغذرنگی را مثل یک بادبزن تا بزنید. بعد تای کاغذ را باز کنید و آن را از پایین جمع کنید تا شکل یک مثلث بشود. حالا برای سر جوجه تیغی یک مثلث کوچک ببرید و با چسب مثل شکل، بچسبانید. بعد برایش چشم و دهان بکشید. حالا یک جوجه تیغی دارید.

منصوره گلی

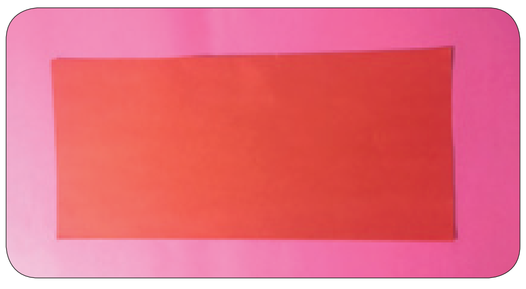

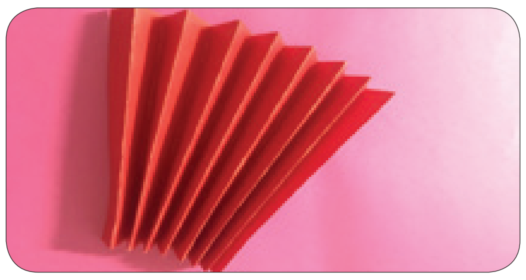

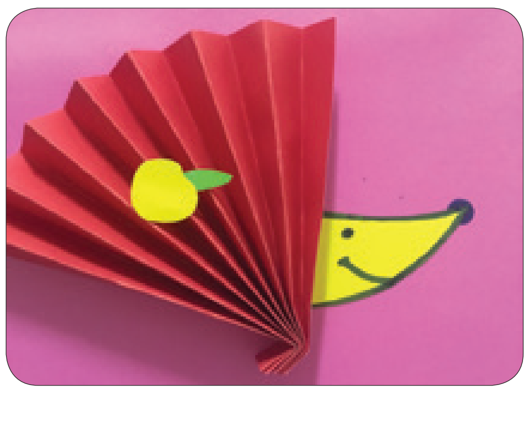

سرگرمی

تصویر متفاوت

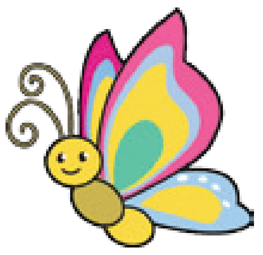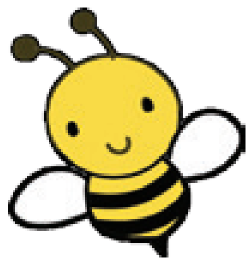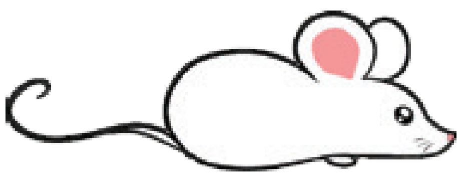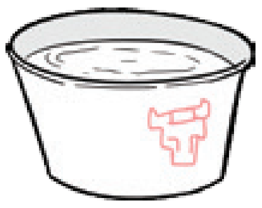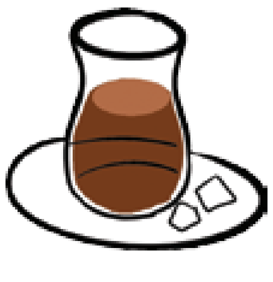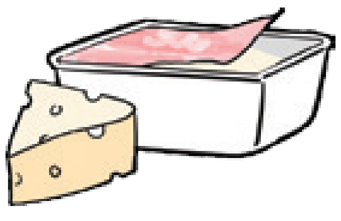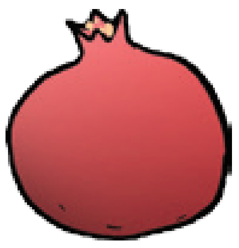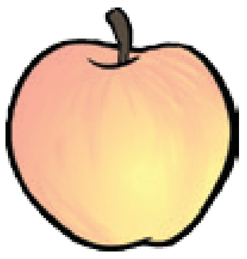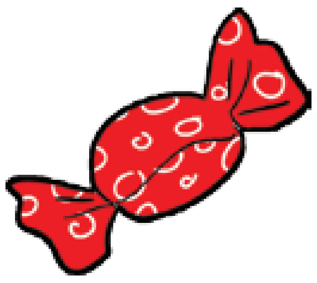دوستان خوبم در هر ردیف دور تصویری را که با بقیه در یک گروه قرار نمی‌گیرد، خط‌بکشید.